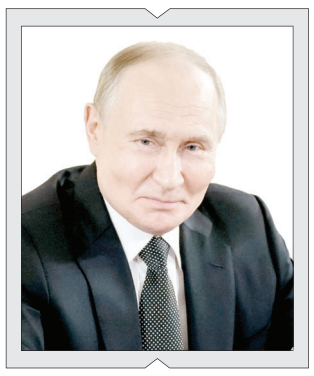
روزنامه شرق

سه‌شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۵
۷ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸
۱۷ نوامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۵۲۹
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



رویکرد شهروندان عادی روسیه به جنگ با اوکراین

پوتین تنها نیست

۴

در «شرق» امروز می‌خوانید: پاتیناژ روی یخ نازک: امیر حق‌شنو • طرح اتحادیه اروپا برای بازگشایی مرکز پذیرش مهاجران در رواندا • از پیشگویی تا پرسشگری درباره فردا

عراقچی در نشست اکو؛ تأکید بر همگرایی اقتصادی و ابتکار منطقه‌ای برای پایان جنگ

پیام تهران از تریبون اکو

موسی موحد: عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران که یکشنبه‌شب برای شرکت در سی‌امین نشست شورای وزیران سازمان همکاری اقتصادی (اکو) وارد اسلام‌آباد شد، روز دوشنبه در این نشست بر ضرورت تبدیل ظرفیت‌ها و تعهدات مشترک کشورهای عضو به اقدامات عملی در حوزه تجارت، حمل‌ونقل و انرژی تأکید کرد. وی همچنین با طرح دیدگاه‌های ایران درباره تحولات منطقه‌ای، از استقبال کشورهای عضو اکو از پیشنهاد دوروزه جمهوری اسلامی ایران برای پایان‌دادن به جنگ جاری در منطقه خبر داد. سفر وزیر امور خارجه ایران به پاکستان در شرایطی انجام شد که منطقه با تحولات امنیتی و سیاسی پیچیده‌ای روبه‌رو است و ضرورت تقویت همکاری‌های اقتصادی و سیاسی میان کشورهای همسایه بیش از گذشته اهمیت یافته است. حضور عراقچی در نشست اسلام‌آباد، علاوه بر پیگیری دستورکارهای اقتصادی اکو، فرصتی برای طرح مواضع جمهوری اسلامی ایران درباره امنیت منطقه‌ای، تحولات فلسطین و ضرورت افزایش نقش کشورهای منطقه در مدیریت بحران‌ها فراهم کرد. عباس عراقچی و هیئت همراه یکشنبه‌شب ۲۴ آبان ۱۴۰۵ وارد اسلام‌آباد، پایتخت پاکستان شدند و از سوی مقام‌های وزارت امور خارجه این کشور و همچنین سفیر جمهوری اسلامی ایران مورد استقبال قرار گرفتند.

گزارش تیتر یک را در صفحه ۲ بخوانید



«شرق» در گفت‌وگو با وحید محمودی، اقتصاددان به بررسی پیامدهای بلندمدت تورم مزمن و انتقال فقر به نسل‌های آینده پرداخت

میراث تورم برای نسل‌ها

صفحه ۳

حسین علائی در گفت‌وگو با «شرق» از شباهت‌های جنگ کنونی با دهه ۶۰، نقش اسرائیل در ناکامی مذاکرات و ضرورت پایان جنگ می‌گوید

جنگ تمام نشده است



صفحه ۲ را بخوانید. عکس: سپند تاکی، شرق

یادداشت

پیش از جدول، سفره را ببینید



امیرحسام اسحاقی
استاد دانشگاه

بودجه هنوز روی میز دولت است، اما صورت‌حساب زندگی هر روز به خانه‌ها می‌رسد. اجاره سر موعد خودش را نشان می‌دهد، داروی بیمار را نمی‌شود تا تصویب اعتبارات عقب انداخت و سفره مهلت اداری نمی‌شناسد. کارگری که تا غروب ایستاده کار می‌کند، کارمندی که حقوقش به آخر ماه نمی‌رسد، سالمندی که با مستمری ماه‌به‌ماه سر می‌کند، زن و مردی که سرپرست خانواده‌اند، دختر و پسر جوانی که دنبال کار یا مشغول تحصیل‌اند و کودکی که در حال رشد است، همه سال آینده سفره‌ای می‌خواهند که غنی باشد. ردیف‌های جدول را می‌شود در بررسی‌های بعدی جابه‌جا کرد؛ سفره‌ای که خالی بماند، نه. به گفته رئیس سازمان برنامه و بودجه، پیشنهادهای دستگاه‌های اجرائی در حال دریافت است و بررسی و تکمیل لایحه بودجه ۱۴۰۶ طی ماه آینده نهایی می‌شود. این یادداشت درباره لایحه‌ای که هنوز منتشر نشده داوری نمی‌کند؛ درباره انتخاب‌هایی است که اکنون پیش‌روی تدوین‌کنندگان بودجه قرار دارد. هر دستگاه برای هزینه‌های خود پرونده‌ای می‌فرستد؛ سفره مردم در کدام پرونده حساب می‌شود؟

ظرفیت تحمل را هم بسنجید

معمولا بحث بودجه از کسری شروع می‌شود: منابع کم است، پس هزینه‌ها باید تقسیم شود. اما نقطه آغاز باید پرسش ساده‌تری باشد: جامعه در سال پیش‌رو چقدر ظرفیت تحمل فشار تازه را دارد؟ شرایط کنونی با سال‌های گذشته قابل قیاس نیست. خوراک و مسکن گران شده، دسترسی به درمان دشوارتر است، شغل‌ها ناامن‌اند و تولید اُفت کرده است؛ ناترازی آب و انرژی، فرسودگی زیرساخت‌ها، فشار بر صندوق‌های بازنشستگی و محدودیت تجارت و سرمایه‌گذاری هم بر آن افزوده‌اند. خسارت‌های دو جنگ اخیر، پیامدهای محاصره دریایی و تحریم‌های شدید این فشارها را سنگین‌تر کرده است: اختلال در تجارت و تولید هزینه تأمین کالا را بالا می‌برد و درآمد کشور را محدود می‌کند؛ نتیجه آن است که هم منابع دولت برای بازسازی و حمایت اجتماعی تنگ‌تر می‌شود و هم معیشت مردم دشوارتر. تداوم وضعیت «نه جنگ، نه صلح» نیز چشم‌انداز ترمیم را نامطمئن نگه داشته است. همه این فشارها سرانجام در یک نقطه به هم می‌رسند: سفره خانواده! بودجه ۱۴۰۶ حساب سال‌های عادی نیست. هزینه آمادگی و ترمیم آسیب‌ها ادامه دارد، در حالی که گشایش پایدار منابع قابل اتکا نیست. تعهدات دولت سررسید دارد؛ تحقق درآمدها ممکن است از پیش‌بینی عقب بماند. این دشواری واقعی است و با حذف چند هزینه تشریفاتی برطرف نمی‌شود. اما محدودیت منابع دولت تنها واقعیت نیست؛ توان جبران جامعه هم محدود است. اختلال انرژی می‌تواند تولید کارگاهی را کاهش دهد، درآمد کارکنانش را پایین بیاورد و خرید خانواده‌ها را کوچک‌تر کند. همان کارگاه باید مالیات بدهد و همان خانواده‌ها هزینه بیشتری بپردازند. آمارتیا سن، اقتصاددان و برنده نوبل اقتصاد، فقر را محرومیت از توانایی‌های اساسی برای زیستن تعریف می‌کرد: آیا فرد هنوز می‌تواند غذا بخورد، درمان شود، یاد بگیرد و کار کند؟ برای خانواده‌ای که پس‌انداز دارد، افزایش هزینه شاید به تعویق خرید بینجامد؛ برای خانواده‌ای بدون ذخیره، همان افزایش یعنی حذف یک نیاز ضروری. تصمیمی که در جدول بودجه یک خط کوچک به نظر می‌رسد، در زندگی‌ها اندازه‌های بسیار متفاوتی دارد. پیش از مطالبه تازه از مردم، باید پرسید از هزینه‌های خود دولت چه چیزی هنوز قابل کاستن است. افزایش یا کاهش یکسان اعتبارات، بدون توجه به پیامدهای متفاوت آن، پاسخ کافی به چنین شرایطی نیست.

گرسنگی همیشه پیدا نیست

بحران خوراک را نمی‌توان به کم‌شدن تنوع غذا یا تعداد وعده‌ها خلاصه کرد. خانواده‌ای ممکن است سه وعده را نگه دارد، اما هر وعده کوچک‌تر شود. شاید غذای متنوع را با غذایی کم‌تنوع‌تر جایگزین کند یا سهم هر نفر را کم کند. گاهی یک وعده کامل حذف می‌شود، گاهی خرید به نسیه می‌رسد، گاهی اقلام ضروری کنار گذاشته می‌شود و گاهی یکی از اعضای خانواده از سهم خود می‌گذرد تا دیگری بخورد. این درجات محرومیت در آمار معمول خرید خانوار دیده نمی‌شود، اما در سفره آشکار است. سیاست حمایتی باید همه این مراتب و نه‌فقط کاهش تنوع یا تعداد وعده‌ها را ببیند. به گزارش کشوری فائو در آبان ۱۴۰۵، افت مداوم ارزش ریال هزینه واردات و تولید را بالا برده و قدرت خرید خانوارها و دسترسی آنان به غذاهای اصلی را کاهش داده است. پُربودن قفسه فروشگاه به‌تنهایی نشانه امنیت غذایی نیست؛ باید دید چه کسی توان خرید دارد و چه مقدار. شواهد سازمان جهانی بهداشت نشان می‌دهد تغذیه ناکافی و نامناسب می‌تواند بر سلامت، رشد و یادگیری کودکان اثر بگذارد. اما آسیب به کودکان محدود نمی‌شود. بزرگسالی که هر روز کمتر می‌خورد، توان کار و تمرکزش کاهش می‌یابد؛ سالمندی که وعده‌هایش را کم می‌کند، داروهایش را با ضعف بیشتری تحمل می‌کند؛ زنی که در بارداری یا شیردهی کم می‌خورد، آسیب‌پذیرتر می‌شود. سوءتغذیه می‌تواند هزینه درمان را بالا ببرد و چرخه فقر و بیماری را تشدید کند. البته تعیین گستره آن در ایران به پایش معتبر نیاز دارد؛ گرانی جای اندازه‌گیری را نمی‌گیرد. در بودجه، حمایت غذایی باید با هزینه یک سبد کافی و مغذی سنجیده شود و ارزش آن در دوره‌های مشخص بازبینی شود. کالابرگ الکترونیکی و کمک‌های نقدی اکنون در جریان است و اجرای کالابرگ، بر پایه گزارش فائو، تا پایان سال ۱۴۰۵ پیش‌بینی شده؛ پرسش بودجه ۱۴۰۶ این است که ارزش این حمایت‌ها چه نسبتی با هزینه سبد کافی دارد و پس از آن چه می‌شود. اولویت‌دادن به افراد در معرض خطر بیشتر ضروری است، اما نباید نیازمندان دیگر را از پوشش بیرون بگذارد. تغذیه مدارس مناطق محروم، حمایت از زنان باردار و شیرده و سالمندان نیازمند و پیوند پایش تغذیه با کمک‌رسانی، اقدام‌هایی مشخص‌اند. منابع آنها هم باید روشن باشد؛ اعتبار روی کاغذ، غذا نمی‌شود.

پشت خانواده چه کسی ایستاده است؟

وقتی حمایت عمومی عقب می‌نشیند، نخستین جایی که مردم سراغش می‌روند خانواده است. پس‌اندازی که پدر و مادر در سال‌های کار جمع کرده‌اند، صرف اجاره‌خانه فرزند می‌شود. خواهری هزینه داروی برادر بیکارش را می‌پردازد. عضوی از خانه برای مراقبت از بیمار ساعات کارش را کم می‌کند و درآمدش پایین می‌آید. در چنین موقعیت‌هایی، حمایت خانوادگی جلوی سقوط فوری را می‌گیرد، اما خودش منبعی بی‌پایان نیست. پس‌انداز ته می‌کشد، درآمد مراقب کاهش می‌یابد و نیازهای شخصی او یکی‌یکی عقب می‌افتد. نیاز یک نفر، به هزینه چند نفر تبدیل می‌شود. این همراهی ارزشمند است، اما نمی‌توان بودجه را با فرض ادامه بی‌پایان آن بست. پولی که صرف اجاره خانه فرزند شد، شاید پشتوانه درمان پدر بوده باشد. مراقبی که از کارش می‌زند، ممکن است شغل یا سابقه بیمه‌اش را از دست بدهد. خانواده فعلاً مسئله را حل می‌کند، اما گاهی با مصرف ذخیره‌ای که برای بحران بعدی لازم بود. از منظر جامعه‌شناختی، نابرابری فقط تفاوت درآمد نیست؛ تفاوت پشتوانه‌هاست. برخی خویشاوند برخوردار دارند و برخی در شبکه‌ای زندگی می‌کنند که همه در آن گرفتارند. واگذاری بارِ بیشتر به خانواده، این فاصله را عمیق‌تر می‌کند. کار مراقبتی بی‌مزد نیز می‌تواند فرصت اشتغال، به‌ویژه برای زنان را محدود کند. پیش از کاهش پوشش درمان و خدمات مراقبتی، باید هزینه‌ای را که به خانه منتقل می‌شود، برآورد کرد. حفظ خدمات پایه و حمایت از خانوارهای دارای بیمار وابسته به مراقبت، جلوی فرسایش هم‌زمان بیمار و مراقب را می‌گیرد. وقت و سلامت خانواده، منبع رایگان دولت نیست.

قرض، اما از چه کسی؟

نظم پرداخت هم مهم است. مستمری یا کمک‌معیشتی که دیر برسد، بسیاری را ناچار به قرض‌گرفتن می‌کند. اما این جمله ناقص است، چون برای شمار زیادی اصلا قرض‌گرفتن ممکن نیست. قرض از چه کسی؟ از همسایه‌ای که خودش هم با گرانی دست‌به‌گریبان است؟ از بانکی که وثیقه می‌خواهد؟ خانواده‌ای که پس‌انداز ندارد و اطرافیانش نیز گرفتارند؛ وقتی پول دیر برسد، سراغ آخرین ذخیره‌هایش می‌رود: از غذا و دارو می‌زند، اجاره را عقب می‌اندازد یا وسیله‌ای ضروری را می‌فروشد. پس تقویم پرداخت قابل اتکا و تأمین نقدینگی آن، بخشی از خود حمایت است. بودجه باید روشن کند اگر درآمدها کم شد، کدام مخارج زودتر کم می‌شود. حمایت غذایی، درمان ضروری، آموزش پایه و نگهداری زیرساخت‌های حیاتی نباید فقط به این دلیل که پشتیبانان آن قدرت چانه‌زنی کمتری دارند، نخستین قربانی کاهش شوند. پشتوانه این تعهدات هم باید واقعی باشد؛ تأمین مالی تورم‌زا، بخشی از کمک را با گرانی پس می‌گیرد و تعویق تعمیر آب و برق، هزینه بیشتری بر دولت و مردم تحمیل می‌کند. عبور از ۱۴۰۶ نباید ۱۴۰۷ را دشوارتر کند.

انصاف، پیش از درخواست تحمل

درخواست تحمل بیشتر، بدون توضیح درباره سهم دیگران، قانع‌کننده نیست. حقوق‌بگیر حق دارد بداند چرا قدرت خریدش کم می‌شود، کدام مخارج بازبینی شده و کدام امتیازها همچنان برقرار مانده‌اند. در عدالت رویه‌ای، چگونگی تصمیم هم اهمیت دارد: آیا دلایل روشن است؟ امکان اعتراض هست؟ قواعد یکسان اجرا می‌شود؟ در شرایط بحرانی، پاسخ این پرسش‌ها بر اعتماد و پذیرش تصمیم‌های دشوار اثر می‌گذارد. شهروندی که فقط هنگام پرداخت هزینه دیده می‌شود، چگونه احساس مشارکت کند؟ در مالیات نیز آنچه برای دولت دسترس‌پذیرتر است، نباید به فشار بیشتر تبدیل شود. درآمد حقوق‌بگیر و بنگاه رسمی آشکارتر است، پس نباید همواره نخستین محل جبران کمبود باشد. بازنگری امتیازها و مقابله با فرار مالیاتی باید با حفظ حق اعتراض و مراقبت از تولید همراه شود. تعطیلی یک بنگاه، علاوه بر کاهش درآمد دولت، چند خانواده دیگر را نیازمند حمایت می‌کند.

مردم بیرون جدول نمانند

از هر دستگاه می‌توان توضیح خواست: این هزینه کدام نیاز را پاسخ می‌دهد؟ کاهش آن به چه کسانی آسیب می‌زند؟ نتیجه‌اش چگونه سنجیده می‌شود؟ دولت هم می‌تواند همراه لایحه، فهرست هزینه‌های کم‌اولویت کاهش‌یافته، برنامه‌های بی‌نتیجه‌ای که متوقف شده و معافیت‌های قابل بازنگری را با رقم و زمان اجرا منتشر کند. استمرار یک ردیف، دلیل کافی برای ضرورتش نیست، اما نباید وعده داد که حذف چند ردیف، تمام کسری را می‌پوشاند.

ادامه در صفحه ۵

سرمقاله

دو سال سخت‌تر



کوروش احمدی
دیپلمات پیشین

ترامپ در ۱۲ نوامبر در پاسخ به خبرنگاری (Hugh Hewitt) که از او سؤال کرده بود «اگر زمانی که دوره شما به پایان می‌رسد، رژیم ایران همچنان در قدرت باشد، آیا شکستی برای شما خواهد بود؟». جواب داد: «بله. این یک شکست خواهد بود. من می‌گویم این یک شکست خواهد بود». مطلقا این جمله و تأکید بر آن شاید بازتاب ذهنیت واقعی او باشد و در تاریخ بماند. ایران یکی از مشغله‌های اصلی او در چهار سال اول و در دو سال اول دور دوم بوده است. او با واردشدن در جنگی که به پایگاه سیاسی‌اش قول اجتناب از آن را داده بود، خسارت سیاسی زیادی را متحمل شد و این پایگاه را درگیر شکاف و تفرقه کرد و شکست فاحش و غیرمعمولی را در انتخابات میان‌دوره‌ای به جان خرید. همین تجاوز به ایران، در بازماندن او از داشتن دستاوردی در حوزه اقتصاد که معیار اصلی قضاوت درباره رؤسای جمهور آمریکاست، نقش داشته است. اکنون ترامپ با چنین پیش‌زمینه‌ای در آستانه شروع دو سال آخر ریاست‌جمهوری‌اش قرار دارد که با توجه به سنت، میراث در مرکز توجه است. اکثریت قاطع دموکرات‌ها در کنگره دو سال سختی را در برابر او گشوده؛ خاصه آنکه رسیدگی به اتهامات فساد خود و خانواده‌اش و نیز لطمات او به دموکراسی و نهادهای آمریکا در دستور کار کنگره است. با توجه به نرخ تورم ۴٫۱ درصد و نرخ بیکاری ۴٫۲ درصد در اکتبر، دورنمای دستاوردی در حوزه اقتصاد نیز روشن نیست. به این ترتیب، محتمل است که ترامپ نیز مانند اکثر پیشینیانش در دوساله باقی‌مانده، به‌ناچار بر سیاست خارجی متمرکز شود. ریگان، بوش پدر، کلینتون، بوش پسر و اوباما نیز چنین کردند. بعد از اینکه دموکرات‌ها در ۱۹۸۶ پس از هشت سال کنترل هر دو مجلس کنگره را به دست گرفتند، ریگان عمده وقتش را صرف مسائل سیاست خارجی مانند کنترل تسلیحات، درگیری در خلیج فارس و تتمه رسوایی ایران-کنترا کرد. دو سال آخر بوش پدر و کلینتون نیز به ترتیب مصروف جنگ عراق و خاتمه جنگ سرد و مذاکرات صلح خاورمیانه شد. بوش پسر نیز بعد از شکست در انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۰۶، عمدتا درگیر مسئله عراق و افزایش حضور نظامی در آن کشور شد. اوباما نیز در دو سال پایانی، بیشتر با برجام، جنگ کریمه، تجارت آزاد پاسیفیک و گشایش به سمت کوبا درگیر بود.

ترامپ نیز محتمل است که با توجه به مانع کنگره در سیاست داخلی، در دو سال باقی‌مانده بکوشد تا در سیاست خارجی دستاوردی کسب کند و در این حوزه نیز تمرکز او عمدتا بر ایران خواهد بود. با توجه به شکست فاحش او در کنگره و مخالفت دموکرات‌ها و افکار عمومی با ازسرگیری جنگ، محتمل است که او فعلا بیشتر متمایل به پذیرش نظر جناح طرفدار فشار اقتصادی در داخل دولتش باشد. سؤال مهم اکنون این است که آیا او بر این خط‌مشی باقی خواهد ماند یا احتمال بازگشتش به جنگ وجود دارد؟ در شرایطی که ترامپ در نیل به اهدافش در جنگ ۴۰روزه شکست خورد، باید برای او مسلم شده باشد که «تغییر رژیم» از راه جنگ‌های هواپایه و از راه دور ممکن نیست. بنابراین، او قاعدتا نباید قصد تکرار تجربه شکست‌خورده را داشته باشد؛ خاصه آنکه جناح آیزنکوت در اسرائیل نیز نظری مشابه دارد. البته این احتمال نیز منتفی نیست که دو کشور نیل به تفاهمی بدون توافق رسمی را بیازمایند. هرچند بازگشت به جنگ نیز منتفی نیست. اگر جناح نتانیاهو در قدرت بماند و بتوانند بهانه‌ای نیز در حوزه هسته‌ای یا ترور و... جعل کنند، در آن صورت احتمال جنگ گسترده دیگری را نباید از نظر دور داشت. در چنین صورتی، احتمال حمله اسرائیل با مجوز آمریکا و ایفای نقش تدافعی توسط آمریکا نیز ممکن است تحت بررسی قرار گیرد. اما در صورت غیرمحتمل‌بودن جنگ، سؤال مهم این خواهد بود که واکنش ایران به سناریوی محاصره دریایی و فشار به همسایگان برای بستن مرزهای زمینی چه خواهد بود؟ اگر ایران تصمیم بگیرد که تحمل چنین سناریویی برای دو سال ممکن نیست و اقدام نظامی را در دستور کار قرار دهد، شرایط کاملا متفاوتی شکل خواهد گرفت.

با صورت‌مسئله به شرح فوق، به باور نگارنده، شرایط از هر زمان دیگری برای شکل‌گیری یک روند دیپلماتیک جدی و مؤثر فراهم است؛ چون اولا شکست آمریکا در نیل به اهدافش از طریق جنگ ثابت کرد واشینگتن از طریق جنگ راه به جایی نخواهد برد.

ادامه در صفحه ۵

برگزیده‌ها

گزارش راهبردی و داده‌محور «آمار داوطلبان کنکور سراسری ایران، ۱۳۸۱ تا ۱۴۰۵»:

افول ریاضی، صعود تجربی و زنانه‌تر شدن آزمون

۵

دنیای آزادکارها پس از جنگ و قطعی اینترنت با چه مشکلاتی مواجه است:

فعالیت فریلنسرها در ابهام

۶

ترامپ پس از شکست انتخاباتی، رسوایی اوپیدیا و بحران توقف پروازها راهی آسیا شد

سایه بحران‌ها بر سفر ترامپ

۴

مروری بر کتاب «سیاست ایلی در ایران» نوشته استفانی کرونین

مسئله ایلی در بستر مطالعات فرودستان

۷

نگاه

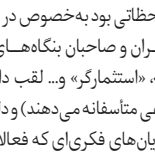
توجه به الگوی فرمی زیبایی‌شناسانه در سینما

یادداشتی از مهرزاد دانش

۸

یادداشت

چله‌نشینی صنعت و چرایی یک سکوت



حسین حقگو
کارشناس اقتصادی

این اواخر به تکرار می‌پرسیدند «آیا مردم ما را می‌شناسند؟». وقتی می‌گفتم بله، خیلی‌ها شما را می‌شناسند، می‌گفتند: «خودم را نمی‌گویم. مقصودم این است که آیا جامعه نوعِ ما را می‌شناسد؟ اطرافیان را نمی‌گویم، مقصودم مردم هستند؟» و با شوخ‌طبعی و تأکید روی تک‌تک واژه‌ها می‌گفتند «آیا مردم می‌دانند منِ نوعی بلانسبت شما چه غلطی می‌کنم؟». سری تکان می‌دادم و من‌من‌کنان می‌گفتم: خُب، بله... . سرشان را پایین می‌انداختند و زیرلبی می‌گفتند: فهمیدم. فردا ۴۰ روز از درگذشت مهندس محسن خلیلی‌عراقی می‌گذرد. ۱۷ مهرماه بود که این انسان اخلاق‌گرا و کارآفرین برجسته تشکل‌گرا، چشم از جهان فروبست. بزرگ‌مردی که همه عمر دغدغه مردم و میهن را داشت و هر آنچه داشت در این راه گذاشت. سؤال او اما به وسعت تاریخ معاصر این سرزمین است که آیا افراد غیرصنعتگر و مردم عادی می‌فهمند که «نوع» او یعنی صنعتگران و کارآفرینان چه کرده و می‌کنند؟ بزرگ‌ترین زخم و دردی که در تمام عمر محسن خلیلی را عذاب می‌داد، آن لحظاتی بود به‌خصوص در اوایل انقلاب که صنعتگران و صاحبان بنگاه‌های صنعتی را «زالوصفت»، «استثمارگر» و... لقب داده بودند (و هنوز هم گاهی متأسفانه می‌دهند) و دلش هیچ‌گاه با افراد و جریان‌های فکری‌ای که فعالان اقتصادی و صنعتی را بدون جداکردن سره از ناسره، یکسره متهم به سوداگری و ضدیت با مردم، میهن و... می‌کردند، صاف نشد؛ هرچند این ضدیت را ناشی از جهل و ناآگاهی این افراد و جریان‌ها از پیچیدگی‌های کار و تولید اقتصادی و صنعتی می‌دانست. این رفتار و گفتار نایسند البته در مورد خود او بشخصه کمتر صدق می‌کرد و عمدتا عزیز و گرامی داشته می‌شد؛ چنان‌که حتی در کوران انقلاب و در روزهایی که در بعضی از کارخانه‌ها، جایگاهِ دار برپا شده و در مواردی مدیر کارخانه را سوار فرغون کرده و دور کارخانه چرخانده یا بر سر کوره مذاب برده و به زور چک افزایش حقوق از آنها گرفتند (تجارت فردا، شماره ۹۳)، او را دوست می‌داشتند.

ادامه در صفحه ۵